

بررسی نقش بساسیری پیرامون نفوذ خلافت فاطمیان و شیعیان عراق

دکتر سید میرحسین علامه / دانشیار دانشگاه هنر اصفهان

چکیده

داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلی، مؤیدالدین شیرازی هرچند مخفیانه به قاهره می‌رفت، اما وجود همراهان ناپایدار بساسیری و تغییر پایبندی مواضع آنها بین بساسیری و سلاجقه، و عدم وفاداری کامل آنها به شیعیان اسماعیلیه، به همراه مشکلات ایجاد شده برای یازوری، وزیر مستنصر فاطمی، بن‌مایه قطع ارتباط داعی‌الدعاة با بساسیری می‌شود. بساسیری نیز اگرچه اختصاصات خلیفه را به مصر می‌فرستد و به نام مستنصر خطبه می‌خواند، اما خلیفه عباسی را به منزله برگ برنده در حدیثه‌القرات، نزد همراه اصلی خودش در فتح بغداد، یعنی قریش بن بدران، نگاه می‌دارد. حرکت بساسیری و اعلام خلافت فاطمیان؛ بیش از آنکه معلول وفاداری به شیعیان اسماعیلیه باشد، تقسیم و تسهیم منافع و قدرت سیاسی است. در عهدنامه‌ای که برای بساسیری به‌عنوان صاحب‌الجیش نوشته شده است، هیچ اشاره‌ای به تعهد شیعه اسماعیلیه ندارد. همچنین یک‌سان‌انگاری امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) با المستنصر فاطمی برای بیان همکاری تعدادی از شیعیان امامیه با بساسیری، افزون بر نقض گزارش ابن اثیر، بیش از آنکه معلول تطابق اعلان یک امام حی در زمان خاص باشد، ناشی از ارتباط نسبی و طایفه‌ای بین مزید بن صدقه و بساسیری است. بنابراین، نظر برخی از مستشرقان همچون گرهارد هافمن، تی کانارد، و ناگل در این خصوص قابل تصحیح و تکمیل است.

کلیدواژه‌ها: بساسیری، فاطمیان، عباسیان، عراق، امامیه.

مقدمه

پیشینه تحقیق و منبع‌شناسی

در سابقه منابع تاریخی پیرامون گسترش تشیع اسماعیلی توسط ابوحارث ارسلان بساسیری و گسترش خلافت فاطمیان در نزاع با خلافت عباسی تا زندانی کردن خلیفه القائم، کتاب *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* به چشم می‌خورد که شمس‌الدین احمد بن محمد، معروف به ابن خلکان، در جلد اول صفحه ۱۷۴ به توضیح آن می‌پردازد؛ اما نقش بساسیری، بیش از شرق، در غرب مورد توجه قرار گرفته است. ویلفرد مادلونگ در کتاب *تاریخ اسماعیلیه* (۲۰۰۲م، fersno) کوشیده است از نوشته گرهارد هافمن با عنوان *An Ismaili/Fatimid stronghold in Iraq* — که در سال ۱۹۸۶ و در پاریس ارائه شده است — و کتاب بی‌می‌تجت، با عنوان *تفکر مذهبی - سیاسی فاطمیان* (Die Religionspolitik der Fatimiden) استفاده کند. کانارد نیز در *دایرةالمعارف اسلام* (Encyclopedia of Islam) صفحه ۱۱۰۵ به بعد، مقاله‌ای پیرامون زندگانی بساسیری ارائه کرده است. هر چند این تحقیقات بی‌ارتباط با نوشته سعید حمیدی تحت عنوان *نفوذ و قدرت ترکان در دستگاه عباسی* نیست، اما اشکال آنها، علاوه بر تقطیعی و غیرمستقل بودن، بهره نبردن از منابع اولیه و هم‌زمانی همچون *سیره المؤید فی الدین داعی‌الدعاة*، نوشته هبة‌الله بن موسی بن داود است. در این مقاله، علاوه بر بازشناسی جداگانه و پیوسته، رویکرد تحقیقات مستشرقین در مقایسه تاریخی بین شیعیان امامیه و شیعیان اسماعیلیه، و یکسان‌نگاری بین امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) و مستنصر فاطمی بررسی می‌شود.

پیش‌زمینه تاریخی

تسلط ابوحارث ارسلان بساسیری،^۱ فرمانده ترک آل‌بویه بر حوزه بغداد، هم‌زمان با ورود سلجوقیان به عراق روی می‌دهد. در جغرافیای سیاسی آن زمان، فاطمیان در

۱. برای توضیحات بیشتر در خصوص زندگانی بساسیری، می‌توان به ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۷۴، همچنین نوشته کانارد در جلد اول *دایرةالمعارف اسلام*، ص ۱۱۰۵، زیر عنوان بساسیری مراجعه کرد.

مصر و شمال افریقاییه، امویان در آندلس، و سلاجقه^۱ پس از تسلط بر ایران، در صدد بسط سیاست توسعه طلبانه خود تا حوزه عراق بودند تا خلافت عباسی از هم گسیخته و خالی از قدرت حقیقی را تحت نفوذ خود در آورند. (صدرالدین بن علی، ۱۴۰۵ق، ص ۳)

پیروزی سلطان طغرل بیک سلجوقی بر مسعود غزنوی، پیش‌تر در سال ۴۳۱ق و در جنگ دندانقان بین سرخس و مرو روی داده بود. او حکومتی را در خراسان پایه گذاشت تا قائم خلیفه عباسی، قدرتش را به رسمیت بشناسد. (راوندی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۸)

طغرل بیک می‌کوشید ضمن پذیرش خلافت عباسی، سیاست بسط قدرت را ابتدا در ایران، سپس در عراق به منصفه ظهور برساند. از این‌رو، ابتدا در سال ۴۳۲ق بر ری چیره شد (صدرالدین بن علی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰) و بعد در سال ۴۴۲ق با غلبه بر اصفهان، آنجا را پایتخت خود قرار داد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۰) آن‌گاه پس از گذشت چهار سال، منطقه آذربایجان را به تصرف خود در آورد. (ابن عبری، ۱۴۰۷ق، ص ۹۰) بدین ترتیب، سلاجقه پس از تسلط بر خراسان و ایران، آماده شدند تا به عراق وارد شوند.

اختلاف خانوادگی بین خاندان آل‌بویه، اوضاع داخلی بغداد را به هنگام خیزش سلاجقه به سوی غرب، بی‌ثبات و متزلزل ساخته بود. رقابت امرای آل‌بویه از یک سو، و اختلاف آنها با لشکریانشان از سوی دیگر، به گسترش آشوب کمک می‌کرد. (محمدجمال‌الدین، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۹) در سال ۴۲۴ق رقابت بین جلال‌الدوله و ابوکالیجار برادرزاده‌اش و خطبه‌خوانی به نام ابوکالیجار در بغداد، مایه درگیری مذهبی و خانوادگی شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۵۱) ملک‌عزیز، جانشین جلال‌الدوله نیز با حاکمیت کوتاه‌مدت، در برابر ابوکالیجار که در تلاش برای تثبیت حکومت خود و استقرار در بغداد (۴۳۶ق) بود، کاری از پیش نمی‌برد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۰)

این رقابت‌های درون‌خاندانی آل‌بویه و شورش مستمر سپاه و حذف امنیت بغداد، خلیفه عباسی را از فروپاشی آل‌بویه آگاه کرده بود.

۱. سلاجقه با کسر سین (اقبال، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵)، منسوب به سلجوق بن دقاق از قبیله تغزأغر بودند. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۷۹)

حضور سلجوقیان در عراق و ابوحارث ارسلان بساسیری

خطبه‌هایی که به نام بساسیری بر منابر عراق و اهواز خوانده می‌شد، نشان از نفوذ او در آستانه ورود سلاجقه به بغداد می‌داد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس، نه خلیفه عباسی و نه سلطان آل‌بویه، توانایی مخالفت با او را نداشت. اختلاف او با ملک‌رحیم، مسئله نفوذ آل‌بویه را در عراق، به‌ویژه پس از آنکه متصرفاتشان به دست سلاجقه افتاده بود، تهدید می‌کرد. خطر او برای قائم خلیفه عباسی در سال ۴۴۶ق آنجا هویدا شد که این اختلاف، بساسیری را به گرایش به فاطمیان و یاری‌جویی از شیعیان اسماعیلی وادار کرد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۳) در چنین فضای آشفته‌ای، به طور طبیعی همه طرف‌ها می‌کوشند منافع خود را تضمین کنند. خلیفه نیز مصلحت را در پیوند با قدرت سنی برآمده از شرق و وفادار به خود، یعنی سلاجقه دید و از سلطان طغرل‌بیک برای مبارزه با بساسیری کمک خواست. (صدرالدین بن علی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸)

دور از ذهن نیست که توازن حساس قدرت در بغداد بین بساسیری و رئیس‌الرؤسا ابن مسلم، از زمان تسلط سلاجقه بر ری دگرگون شد؛ چراکه ابن مسلم در مقام وزیر سنی خلیفه عباسی القائم، مرتب بساسیری را به ارتباط با شیعیان اسماعیلی متهم می‌کرد و خلیفه را تحریص می‌نمود که با حذف بساسیری، می‌تواند از طغرل‌بیک سلجوقی به‌مثابه سپر جدید و قوی سنی برای خلافت بهره‌برد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۶۹)

سلطان سلجوقی نیز مشتاقانه فرصت به‌دست‌آمده را غنیمت شمرد و با سپاهیان‌ش در سال ۴۴۷ق وارد بغداد شد. خلیفه نیز حاکمیت او را در تمامی سرزمین‌هایی که در تصرف سلاجقه بود، به رسمیت شناخت و دستور داد تا نام طغرل‌بیک در خطبه‌ها ذکر شود. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۷۱) حضور سیزده‌ماهه طغرل‌بیک در بغداد، برای تقویت نفوذ سلجوقیان در پایتخت و استحکام پیوند با خلافت است؛ چنان‌که خلیفه نیز به‌واسطه ازدواج با خدیجه‌خاتون، دختر داود

جغری بیک، برادرزاده طغرل، در تقویت این روابط کوشید. (بنداری، ۱۳۹۱، ص ۱۳) به این ترتیب، دو خاندان سلجوقی و عباسی به یکدیگر نزدیک شدند و پایه‌های نفوذ سلجوقیان در عراق بنا نهاده شد. (محمود و احمد الشریف، ۱۴۰۸ق، ص ۵۶۲)

طرح ارتباط شیعیان اسماعیلی و امامی

بساسیری پیش از ورود لشکر طغرل بیک، به همراه اعضای از نظامیه بغداد، به حله عقب‌نشینی تاکتیکی کرد و در خانه مزید بن صدقه، از شیعیان امامیه مستقر شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۷۲) اینجاست که ارتباط بین شیعیان امامی و اسماعیلی طرح می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد، یک‌سان‌نگاری امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) با المستنصر فاطمی، برای بیان همکاری تعدادی از شیعیان امامیه با بساسیری، بیش از آنکه معلول تطابق اعلان یک امام حی در زمان خاص و پدیدآوردن امید (Nagel, 1986, p.226/ Haffmann, 1981) باشد،^۱ ناشی از ارتباط نسبی - طایفه‌ای بین بساسیری و مزید، آن هم با وجود مخالف مشترک (سلجوقیان) بوده است؛ زیرا نوع تعلق و انتساب بساسیری به مزید بن صدقه، تعلق و انتساب به پدرزن است. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۷۲)

بساسیری نامه داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلیه، مؤیدالدین شیرازی^۲ را در حله دریافت کرد و در پاسخی مشفقانه، از مبلغ فاطمیان امکانات نظامی همچون مال، خیل و صله را مطالبه نمود. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۹۶) بساسیری که به دلیل فشار

۱. نظر هافمن و ناگل با نظر گلاسن در صفحه ۳۳ کتاب بررسی خط‌مشی مذهبی سیاسی فرق در اواخر دوره عباسیه منطبق نیست.

۲. نقش شیرازی مورد توجه پژوهشگران در غرب نیز بوده است. از آن جمله، کلم در کتاب مبلغ فاطمیان المؤید فی‌الدین شیرازی، و بوسه هم در صفحه ۴۱۳ کتاب خلیفه و پادشاهان بزرگش؛ آل‌بویه در عراق، به شیرازی اشاره دارند.

طغرل بیک ناگزیر حله را ترک کرد، با دیدار داعی‌الدعاة^۱ در رحبه، ولایت شیعیان اسماعیلی را بر این شهر به دست آورد. مقدار کمکی که از مؤیدالدین شیرازی به بساسیری برای مبارزه با سلجوقیان فراهم آمد، از پانصد هزار دینار پول، پانصد هزار دینار لباس، پانصد اسب، ده هزار کمان، و هزار شمشیر و نیزه بود. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۶۱۲)

رویکرد نظامی - سیاسی بساسیری، از پایگاه جدیدش در رحبه با هدف بیرون راندن سلاجقه از بغداد صورت گرفت. در بعد نظامی، او موفق شد قوای سلاجقه را در سال ۴۴۸ق نزدیک سنجار شکست دهد و با تسلط موصل آماده ورود به بغداد شود (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۷۷) در بعد سیاسی نیز به نام خلیفه فاطمی، که از او خلعت دریافت کرده بود، خطبه خواند و این مسئله، مایه ناآرامی‌های شدید مذهبی شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۳)

طغرل بیک برای کنترل دشواری‌های داخلی که او را به ستوه آورده بود، در سال ۴۴۹ق از بغداد خارج شد و برای پایان دادن به مشکلاتی که بساسیری ایجاد کرده بود، به موصل رفت و نفوذ خود را تا دیار بکر گسترش داد و سپس به بغداد بازگشت. (همان، ص ۷۷) از این رو، خلیفه به پیشواز او رفت و او را سلطان مشرق و مغرب نامید. (همان، ص ۸۰) این نام‌گذاری توسط خلیفه، هم به مفهوم تثبیت و رسمیت دستاوردهای طغرل بیک در سرزمین‌های شرقی بود و هم نشان‌دهنده کوششی از جانب خلیفه بود تا طغرل بیک غرب را برای او رهاسازی کند. در واقع، خلیفه از طغرل بیک برای حذف شیعیان اسماعیلی در مغرب یاری می‌طلبید. (محمود و احمد الشریف، ۱۴۰۸ق، ص ۵۶۳)

۱. تفاوت‌هایی بین گزارش‌های سبط بن جوزی و ابن اثیر با سیره مؤیدالدین شیرازی پیرامون نقش داعی‌الدعاة وجود دارد. مجموعه این تفاوت‌ها در مقدمه محمدحسین شیرازی بر سیره مؤیدالدین گردآوری شده است. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳) همچنین در مطالعات مستشرقین، گلاسن در صفحه ۳۷ کتاب راه میانه بررسی و مطالعه خط‌مشی مذهبی سیاسی فرق در اواخر دوره عباسی، و بی‌می در نوشته تفکر مذهبی سیاسی فاطمیان، میزان تأثیر این تفاوت‌ها را مورد نظر قرار داده‌اند.

ابوحارث ارسلان بساسیری و شیعیان اسماعیلی

تاکتیک جدید و کارساز بساسیری، ایجاد گسست داخلی و ایجاد درگیری درون خانوادگی بین سلاجقه بود. بهره‌جویی از نزاع درونی بین طغرل‌بیک و برادرش ابراهیم اینال سلجوقی، در دستور کار بساسیری قرار گرفت. ابراهیم اینال، از طریق بساسیری با داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلی، مؤیدالدین شیرازی، روابط پنهانی برقرار کرد و از او تقاضای امکانات نظامی، مال و خیل و القابی از سوی خلیفه فاطمی (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷۵) که تضمین‌کننده جاهت سیاسی برای او باشد، درخواست نمود تا بتواند به نام شیعیان اسماعیلی با طغرل‌بیک وارد جنگ شود. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱) البته گلم بر این باور است که داعی‌الدعاة تنها وانمود می‌کرد که درخواست ابراهیم را برای کمک اجابت می‌کند. (Kelemm, 1989, p.112)^۱ وقتی ابراهیم سرانجام گنجینه اصلی سلجوقیان را در همدان تهدید کرد، طغرل‌بیک مجبور شد بغداد را به قصد تصرف دوباره سرزمین جبال و کنترل عصیان ابراهیم اینال ترک کند. (صدرالدین بن علی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹)

گزارش السیره المؤید فی الدین، حاکی از این است که نوع نگاه شیرازی به بغداد پس از ترک طغرل‌بیک، نگاه غنیمتی است؛ چنان‌که با عبارت «الغنیمه لمن طلبه» یاد می‌کند؛ یعنی بغداد غنیمت جنگی خواهان آن است؛ آن هم به صورت بی‌حفاظ. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۰) بساسیری به آسانی توانست تنها با چهارصد سواره‌نظام از خودش و دوپست سواره‌نظام که از قریش بن بدران به بساسیری ملحق شده بودند، در ششم ذی‌القعدة ۴۵۰ق از بخش غربی به بغداد وارد شود و کاخ خلیفه را به تصرف خود درآورد. (بنداری، ۱۳۹۱، ص ۱۸) سپس خطبا را فراخواند تا به مدت یک سال تمام در مساجد شهر به نام المستنصر فاطمی خطبه بخوانند. همچنین دستور داد

۱. بخش یازدهم کتاب کلم، به توضیح این نظریه اختصاص داده شده است.

تا در اذان مساجد بغداد، عبارت «حی علی خیر العمل» گفته شود. آن‌گاه من‌دیل، ردا و شوابک القائم خلیفه عباسی را به قاهره فرستاد و در آنجا برای این پیروزی، جشن برگزار شد. (ابن میسر، ۱۳۵۰، ص ۸)

تاریخ کوتاه فاطمیان، مبلغی را که شیعیان اسماعیلی جهت نگاه‌داشت القائم هزینه کردند، دو میلیون دینار گزارش می‌کنند. (Oleary, 1995, p.201) در این مدت، القائم از عانه، میان رقه و هیث، از توابع حدیثه الفرات (حموی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۲) مرتب به طغرل‌بیک نامه می‌نوشت و از او کمک می‌طلبید. (ابن عبری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۴)

رفتار خاص بساسیری در حفظ و زنده نگاه داشتن خلیفه عباسی و عدم تعرض به او، بی‌ارتباط با رفتار سیاسی شیعیان اسماعیلی در آستانه تسلط بساسیری بر بغداد و قطع کمک‌های مالی آنها نبود. فاطمیان مصر، هم به دلیل شرایط اقتصادی ویژه خودشان و هم نوع نگاه به حرکت بساسیری، و احتمالاً عدم اعتماد کامل به او، حمایت‌های خودشان را از بساسیری قطع کردند. به نظر می‌رسد دلیل بساسیری نیز در اعلام خلافت فاطمیان و طرف‌داری از شیعیان اسماعیلیه در هرج‌ومرج مذهبی آن زمان، پیدا کردن شاکله جدید و بازتعریفی از خلافت، برای مقابله هم‌زمان با سلاجقه و عباسیان، و کنار زدن بقایای آل‌بویه بود.

دور از ذهن نیست که نگاه فاطمیان به بساسیری و حرکتش، پیش از آنکه توسعه و تبلیغ شیعه‌گری اسماعیلی برای خلافتشان در حوزه عراق باشد، به‌منزله سدی بود در برابر سلاجقه عراق و سیاست‌های توسعه مذهبی سنی ایشان. این سیاست، به‌خصوص زمانی واضح می‌شود که ابن مغربی، جانشین یازوری، وزیر المستنصر می‌شود و کمک به بساسیری را قطع می‌کند. این احتمال نیز بعید نیست که تلاش فاطمیان از همان ابتدا برای بهره‌گیری از بساسیری به‌عنوان سد در برابر سلاجقه شرق، توفیق کمی داشت؛ زیرا از زمان مرگ الحکیم فاطمی در ۴۱۲ق، رقابت‌های درون‌لشکری بین نیروهای نظامی مختلف وابسته به وزیران و امیران فاطمی، و مادر

المستنصر افزایش می‌یابد و بعد هم فحطی بزرگ ۴۴۶ق در قاهره به آن ضمیمه شد. (ابن میسر، ۱۳۵۰، ص ۷۰)

از سوی دیگر، پس از مرگ امپراتور کنستانتین منوماکوس در ۴۴۶ق کمک‌های غله‌ای بیزانس نیز متوقف شد؛ زیرا آنها به‌خوبی دریافت‌ه بودند که فاطمیان از متحدان عباسیان و سلاجقه نیستند. (مقریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۹) در چنین شرایطی به طور طبیعی، دادن امکانات مادی به بساسیری بیش از یک مرحله امکان‌پذیر نبود؛ که آن هم به وسیله داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلی، مؤیدالدین شیرازی برای او فراهم آمد. حتی این حمایت، اسراف و اتلاف بیت‌المال تلقی شد و یکی از دلایل برکناری یازوری حنافی، وزیر المستنصر فاطمی بود. (ابن میسر، ۱۳۵۰، ص ۸۰) *مرآة الزمان*، میزان کمک سال برکناری وزیر (۴۴۹ق) را که از مصر ارسال شده بود، شصت هزار دینار گزارش می‌کند. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۶۲۰) ابن مغربی، خواهرزاده یازوری، که جانشین او شده بود، پیش از ورود بساسیری به بغداد تمام حمایت‌های مالی از بساسیری را قطع کرد. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷۵)

به نظر می‌رسد، بساسیری از لغو حمایت فاطمیان خشمگین بود؛ به همین دلیل می‌کوشید خلیفه عباسی را به منزله برگ برنده نزد خود نگاه دارد؛ و هم‌زمان، در اعتمادسازی بین القائم عباسی و یاورش در فتح بغداد، یعنی قریش بن بدران بکوشد. بر همین اساس، خلیفه اقامت خود را در حدیثة الفرات نزد قریش بن بدران برگزید. (ابن عبری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۵)

زمانی هم که طغرل‌بیک در ۴۵۰ق و پیرامون ری پیروزی قاطعی بر برادرش ابراهیم اینال به‌دست آورد، قریش بن بدران را به‌عنوان واسط ارتباطی بین خود و بساسیری برگزید و فرماندهی شهر بغداد را در قبال بازگشت به قدرت، به او پیشنهاد کرد. بساسیری ضمن رد این پیشنهاد و به دلیل ناتوانی در ایستادن در برابر سپاه سلجوقی، به‌ناچار در ششم ذی‌القعدة ۴۵۱ق از بغداد خارج شد و به نزد شیعیان

امامیه رفت. او در خانه مزید بن صدقه ساکن گشت؛ سپس در همان سال و بعد از رفتن به کوفه کشته شد. (ابن میسر، ۱۳۵۰، ص ۸۱/ ابن عبری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۱)

در این زمینه، دو مسئله قابل توجه است: الف) حوزه مأموریت و تبلیغ فاطمیان؛ ب) تکیه شیعیان اسماعیلی به بسط‌سیری. در خصوص مسئله اول تحقیقات دو نوع تبلیغ را برای فاطمیان نشان می‌دهد: اول، تبلیغ خارج از امپراتوری فاطمیان که در آن مردم هدف جذب بوده‌اند؛ دوم تبلیغ به منظور جذب نخبگان صاحب قدرت و شناساندن امامان و خلفای فاطمی. (Ivanow, 1998, p.35/ Hadgson, 1974, V.12, p.100) پیمایش کیفی و کمی تبلیغات شیعیان اسماعیلی نیز نمونه‌های موفقی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، می‌توان به تبلیغات در حوزه یمن و هند شرقی اشاره کرد.^۱

شیراز در سال ۴۲۹ق و تلاش در جذب ابو خالد بویه و سپس جذب ملّاحان اهواز و خوزستان در سال ۴۳۲ق، بخشی از توفیق در خط‌مشی تبلیغات اسماعیلیه به‌شمار می‌آید. (Semenova, 1997, p.109) از بیانیه ضدفاطمی القائم عباسی که در سال ۴۴۹ق منتشر شد، مشخص می‌شود شیعیان اسماعیلیه توانسته بودند در حوزه جزیره عراق نیز موفقیت‌هایی را به دست آورند؛ چراکه این بیانیه در شهرهای عراق تأثیر چندانی نداشت. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۰) در صورت پذیرش نظریه مخالف مبنی بر عدم توفیق فاطمیان در برابر سلجوقیان نیز می‌توان گفت بیشتر از آنکه این عدم توفیق مربوط به اشکال در ساختار و سازماندهی تبلیغی شیعیان اسماعیلی در عراق باشد (May, 1975, p.272) به تغییر نیروهای مثل بسط‌سیری در برابر سلاجقه مربوط می‌شود.

۱. خود مادلونگ این مطلب را ارجاع داده است به حمدانی در کتاب نزاع فاطمیان و عباسیان در هند، ج اول، ص ۱۸۵.

از سوی دیگر، تفوق طلبی سلاجقه هم طبیعی بود؛ زیرا پس از آنکه خلیفه القائم، در نهروان شادمانه از طغرل بیک پیروز بر ابراهیم اینال استقبال کرد (ابن عمرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱)، طغرل بیک تلاش کرد به واسطه ازدواج با دختر القائم، فرزند پسری پیدا کند تا با کسب نسب قانونی از خلیفه و داشتن اقتدار از سلاجقه، خلافت را پس از القائم برعهده بگیرد. (امین، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶) این تلاش در جهت انتقال نسبی خلافت از عباسیان به سلجوقیان، نشان می‌دهد که تمام نیت او ناشی از وفاداری مذهبی سنی به خلیفه نیست؛ و قدرت، محرک گرای طغرل است. به همین دلیل، روابط سلاجقه با خلافت عباسی نیز دارای فراز و فرود بوده است؛ تا آنجا که در زمان ملک‌شاه تلاش کردند مرکز خلافت عباسی را از بغداد خارج سازند. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۱۱)

شیعیان امامیه قربانیان جنگ قدرت اسماعیلیه و سلاجقه

توفیق فاطمیان و شیعیان اسماعیلی در عراق، به جذب شیعیان امامیه نیز وابسته بود. در سال ۴۵۰ق و تسلط بساسیری بر بغداد، آنها در برابر سنی‌های باب‌البصره بغداد پرچم سفید را در مسجدشان برافراشتند. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۳۶) اگرچه سابقه درگیری مستمر سنیان باب‌البصره با شیعیان امامیه، از سال ۴۰۲ق و به‌ویژه به دلیل استقرار شیعیان در بخش ثروتمند و تاجرنشین بغداد (کرخ) جریان داشته است، اما این طایفه امامیه بود که هزینه جنگ قدرت بین فاطمیان و عباسیان را در عراق پرداخت کرد؛ از آن جمله کشتار و غارت منابع علمی شیعیان که با حمله به کتابخانه شیخ طوسی در ۴۵۰ق صورت گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۰) شیعیان امامیه، پیش‌تر حتی حاضر به ورود به جنگ قدرت و منازعه با سلاجقه نیز نبودند؛ تا آنجا که قوز سلجوقی در ۴۴۶ق به شیعیان امامی پناه آورد (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۳۶/ شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷۸)؛ اما همین شیعیان امامیه در سال ۴۵۱ق قربانی خشونت بازگشت به قدرت سنیان پس از بساسیری شدند. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۷)

بساسیری توانست عده‌ای از سنیان قسمت عامه بغداد را به خود جذب کند (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۷)؛ اما افراد اصلی جذب‌شده به بساسیری نیز دارای مواضع پایدار نبودند. همین مواضع متغیر متحدان بساسیری، می‌تواند نشان‌دهنده ماهیت غیراسماعیلی حرکت و همراهی آنها با بساسیری باشد. قریش بن بدران، بارها طرف‌داری خود را بین بساسیری و سلجوقیان تغییر داد. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵/ شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴۱-۱۴۳) در واقع، منافع سیاسی و نظامی، در موضع‌گیری طوایف عرب، کرد و حتی لشکریان ترک او مؤثر بود. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۰) دور از ذهن نیست که آنها به دنبال منافع قبیله‌ای خود بودند؛ لذا داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلی، از برخی امیران لشکر بساسیری که تقاضای پول بیشتری از او داشتند و او را به فریبکاری و ثروت‌اندوزی شخصی متهم می‌نمودند، به بساسیری شکوه می‌کرد. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۱) در واقع، تبلیغات شیعیان اسماعیلیه، بیشتر در برخی از اقشار توده‌ها موفقیت نسبی داشت؛ اما بازیگران اصلی صحنه قدرت سیاسی، بیش از آنکه مجذوب مذهب شیعه اسماعیلی باشند، به دنبال منافع خودشان بودند. هدف ابراهیم اینال سلجوقی نیز از توسل به داعی‌الدعاة و ارتباط با شیرازی از طریق بساسیری، چیزی جز جذب کمک مادی فاطمیان برای شکست برادرش طغرل‌بیک نبود و نمی‌توان به او تمایل به شیعه‌گری اسماعیلی را نسبت داد. (همان، ص ۱۷۵)

دومین مسئله، تکیه اسماعیلیان به شخص بساسیری و گرایش‌های اوست. امیران ترک پیش از او هم گرایش‌هایی به علویان داشتند؛ برای نمونه، امیر مبارک ترکی در سال ۱۶۹ق که هادی عباسی دستور سرکوب قیام علویان به رهبری حسین بن علی به هنگام زیارت مکه در فخر را صادر کرد، به طور پنهانی پیام تمجیدی به شهید فخر فرستاد و او را به حمله تشویق کرد. به همین دلیل، با کشف این امر مورد بی‌عنایتی خلیفه واقع شد و تا زمان مرگ هادی، تیمارگر ستوران بود. (طبری، ۱۹۶۰، ج ۸، ص ۱۹۵)

برخی از امرای ترک نیز علویان را به طور پنهانی، به‌رغم ضدیت آنها با خلیفه، آزاد می‌کردند.^۱ اما در خصوص بساسیری، مدار قضاوت در رفتار و سلوک او؛ نه بر اساس گرایش به علویان، بلکه عموماً بر مبنای تنفر عمیقش از ابن مسلم، وزیر سنی القائم ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر، هیچ امیر اسماعیلی‌مذهبی در فرماندهان بساسیری وجود ندارد. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۹۶)

نقش داعی‌الدعاة مؤیدالدین شیرازی و بساسیری

مجاورات ثبت‌شده بین بساسیری و داعی‌الدعاة، و محتویات عهد بین آن دو که در سال ۴۴۷ق برابر عموم خوانده شده، به طور حاشیه‌ای اشاراتی به صبغۀ اسماعیلی دارد. در این پیمان، المستنصر، بساسیری را صرفاً صاحب‌الجیش می‌نامد تا در خدمت هدف پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و جانشین آنها یعنی امامان اسماعیلیه در قبال سلجوقیان باشد. (همان، ص ۱۲۲) بساسیری نیز عبارت مصوب خطبه برای خلیفه را «سیدنا مولانا الامام المستنصر بالله» تعیین کرده بود. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۴۷)

طبیعت درون‌گرایی یا مخفی‌انگاری در دعوت شیعیان اسماعیلیه نیز باعث می‌شود پاره‌ای از دست‌نوشته‌های مؤیدالدین شیرازی درباره‌ی چگونگی فعالیت برای فاطمیان آشکار نباشد. موضوعات مشهود که در مقدمه کتاب سیره داعی‌الدعاة آمده، تأویل باطنی از قرآن، دعوت، فرمان‌برداری از امامان، تکلیف، اخذ علم از امام بدون رأی و قیاس، هم‌اسرار یا اخ، و شناخت داعی به‌عنوان اب یا پدر روحانی است. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰) همین محورها جزء موارد تحقیق و مطالعه تطبیقی مستشرقان در حوزه تبلیغات شیرازی برضد ابوکالیجار بویهی قرار گرفته است (Madelung،

۱. تولنر در صفحه ۱۶۰ زیر عنوان «نفوذ ترکان بر خلیفه در سامرا»، به بررسی گرایش‌های عده‌ای از امرای شاخص ترک به علویان پرداخته است. اصل این تحقیق مربوط به سعید حمیدی تحت عنوان نفوذ و قدرت ترکان در دستگاه عباسیان می‌باشد.

بساسیری و داعی‌الدعاة، هیچ‌ذکری از آرا و آموزه‌های شیعیان اسماعیلیه به‌میان نیامده و تنها مورد، آن هم نه در ارتباط با شخص بساسیری، بلکه به‌طور کلی و جسته و گریخته، معیارهایی از مؤمن بودن به شیعه‌گری اسماعیلی آورده شده است. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۳)

چنین به ذهن می‌رسد که نقش اولیه داعی‌الدعاة شیرازی - که ابتدا یک داعی اسماعیلی - فاطمی در شیراز، اهواز و خوزستان بود - به سازمان‌دهنده حمایت‌های مالی برای بساسیری و دوستانش در نبرد با سلجوقیان تبدیل می‌شود؛ ولی او با همراهان بی‌ثبات بساسیری، دچار مشکل شد و هم‌زمان با قیام ابراهیم اینال برضد طغرل‌بیک و رسیدن بساسیری به موصل، نقش دوم خود را ترک کرد. در کاوش پیرامون زمینه‌های علت قطع کمک داعی‌الدعاة شیعیان اسماعیلی به بساسیری، افزون بر ناستواری لشکریان بساسیری، باید به وضعیت دستگاه خلافت فاطمیان نیز توجه کرد. داعی‌الدعاة اسماعیلیان می‌دید ادامه روند کمک‌رسانی، باعث حذف یازوری وزیر مستنصر فاطمی می‌شود؛ بنابراین با حذف وی، مأموریت را پایان یافته تلقی کرد. به‌ویژه آنکه موضوع کمک‌های مالی شیرازی، یکی از موارد اشتباهاتی است که در عفونامه رسمی مستنصر به وزیر می‌آید (همان، ص ۹۷ و ۹۸)

بر خلاف نظر برخی از پژوهشگران که رجوع داعی‌الدعاة به مصر در سال ۴۵۱ق و پیش از لشکرکشی مجدد طغرل‌بیک به بغداد را از نشانه‌های اطمینان داعی‌الدعاة شیرازی به پیروزی‌های به‌دست آمده می‌دانند (May, 1975, p.276)، چنین به ذهن می‌رسد که این بازگشت، نشان از پایان یافتن مأموریت داعی است؛ به‌ویژه که رجوع او، به‌طور پنهانی و برخلاف سفارش ابن مغربی، وزیر جانشین یازوری، صورت می‌پذیرد. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷۶)

بساسیری نیز بدون هیچ سابقه‌ی تعلیم مذهبی، و در ابتدا به دنبال یک موقعیت ثابت نظامی در عراق، با دست‌مائی تنفر از ابن مسلم و سلجوقیان، با شیعیان اسماعیلیه مرتبط شد و با حذف حمایت مالی فاطمیان، خشم خود را در قالب حفظ القائم خلیفه‌ی عباسی، به مصر نشان داد که به‌شدت نیز مورد سرزنش فاطمیان قرار گرفت. (ابن اثیر، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۸۲) در نهایت او حاضر به پذیرش پیشنهاد همکاری با طغرل‌بیک هم نشد و در آخرین مکاتبه‌ای که از طریق قریش بن بدران صورت می‌گرفت، طغرل‌بیک بساسیری را با عناوینی چون فاجر، کافر، عدو الله و رسوله، و عامل بدعقیده خطاب می‌کرد. (سبط بن جوزی، ۱۳۸۹، ص ۵۷) عده‌ای حرکت بساسیری را شورش بین سنی و شیعه (Canard, 2008, p.1107) یا کوشش شیعیان اسماعیلیه در گسترش قلمروشان (Nagel, 1981, p.153) تفسیر کرده‌اند؛ اما می‌توان حرکت بساسیری را کوشش شیعیان اسماعیلی در جلوگیری جریان سلاجقه به سمت شرق ارزیابی کرد. داعی‌الدعاة در خاطراتش از حرکت بساسیری به «انقلاب الاعیان» یاد می‌کند. (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۴) وی یادآور می‌شود مشاهدات عینی رویدادها را در دست‌نوشته‌ای مجمل، تحت عنوان *دواعی المستنصریه جمع‌آوری خواهد کرد*. (همان، ص ۳۸۴) در هر صورت، «انقلاب الاعیان» به دلیل وجود قدرت نظامی سلجوقیان، و هم‌زمان مشکلات درونی در خلافت فاطمیان، شکست را تجربه می‌کرد.

نتیجه

در جنگ منفعت و قدرت بین شیعیان اسماعیلیه و سلجوقیان این شیعیان امامیه بودند که هزینه‌های این جنگ را با خون خود و غارت منابع علمی‌شان، از جمله در حمله‌ی سنیان به کتابخانه‌ی شیخ‌طوسی پرداخت کردند. تبلیغات شیعه‌گری اسماعیلی نیز صرفاً در برخی اقشار و توده‌ها قرین موفقیت بود؛ اما بازیگران اصلی صحنه‌ی قدرت سیاسی، بیش از آنکه مجذوب مذهب اسماعیلیه باشند، جذب منافع شخصی

خود بودند. علت شکست انقلاب الاعیان بساسیری نیز معلول نیروی نظامی سلجوقیان از یک سو، و گسست در فاطمیان و شیعیان اسماعیلیه از سوی دیگر بود. بنابراین، حرکت بساسیری، حداکثر تلاش فاطمیان در توقف حرکت سلجوقیان به سمت شرق است و تلقی این حرکت به‌عنوان شورش بین سنی و شیعه، یا کوشش فاطمیان در گسترش امپراطوری‌شان، قابل اصلاح و تکمیل است. همچنین انگیزه بساسیری در اعلام خلافت فاطمیان و طرفداری از شیعیان اسماعیلیه نیز در واقع پیدا کردن شاکله جدید و بازتعریفی از خلافت، برای مقابله هم‌زمان با سلاجقه و عباسیان، و کنار زدن بازماندگان آل‌بویه بود. به همین دلیل، هیچ شیعه اسماعیلی در رده فرماندهی او دیده نمی‌شود؛ چنان‌که محرک‌گرای طغرل‌بیک سلجوقی نیز بود. او بیش از آنکه وفادار مذهبی - سنی خلیفه باشد، می‌کوشید، خلافت را از عباسیان به سلجوقیان انتقال نسبی دهد.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن عبدالواحد شیبانی، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، قاهره، المؤسسة المصریة العامه، بی‌تا.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم**، حیدرآباد، دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۵۷ق.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی‌بکر، **وفیات الأعیان و أبناء أبناء الزمان**، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۱م.
۵. ابن عبری، غریغوریوس الملطی، **تاریخ الزمان**، بیروت، دارالمشرق، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، **الانباء فی تاریخ الخلفاء**، به اهتمام تقی بینش، مشهد، ۱۳۶۳ش.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر قرشی دمشقی، **البداية و النهاية فی التاریخ**، بیروت، ۱۹۷۷م.
۸. ابن میسر، محمد، **المصر فی عهد الخلفاء الفاطمی**، قاهره، ۱۳۵۰ق.
۹. اقبال، عباس، **تاریخ ایران پس از اسلام**، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹ش.
۱۰. امین، حسین، **تاریخ العراق فی العصر السلجوقی**، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۳۸۶ق.
۱۱. بنداری، فتح بن علی بن محمد اصفهانی، **تاریخ دولة آل سلجوق**، بیروت، دارالآفاق، ۱۳۹۱ق.
۱۲. حسن، ابراهیم حسن، **تاریخ الدولة فاطمیة**، قاهره، مكتبة النهضة، ۱۹۶۴م.
۱۳. حسین، محمد عبدالباسط عبدالهادی محمد، **الشرق الاسلامی من ظهور السلاجقة حتی زوال الخلافة العباسیة ببغداد**، مكة المكرمة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر**، تحقیق محمود دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۳ش.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد او مدینة السلام**، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۱۷. ذهبی، شمس‌الدین، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۱ق.
۱۸. راوندی، محمد بن علی، **راحة الصدور و آية السرور فی تاریخ الدولة السلجوقیة**، قاهره، دارالقلم، ۱۴۰۱ق.
۱۹. زهرانی، نظام الوزارة فی الدولة العباسیة، **العهدان البویهی و السلجوقی**، بیروت، الرساله، ۱۹۸۶م.

٢٠. سبط بن جوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف، *مرآة الزمان*، بیروت، ١٣٨٩ق.
٢١. سیوطی، عبدالرحمن ابی‌بکر، *تاریخ الخلفاء و أمراء المؤمنین*، تحقیق محمد محی‌الدین، قاهره، ١٩٦٩م.
٢٢. شعبان، محمد عبدالحی، *الثورة العباسیه*، بیروت، ١٩٦٠م.
٢٣. شیرازی، هبة الله بن موسی بن داوود، *سیرة المؤید فی الدین داعی‌الدعاة*، قاهره، ١٤٠٠ق.
٢٤. صدرالدین بن علی، *اخبار الدولة السلجوقیه*، بیروت، دارالافتاء الجدیده، ١٤٠٥ق.
٢٥. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ١٩٦٠م.
٢٦. محمد جمال‌الدین، *سیاسة الفاطمیین الخارجیه*، قاهره، دارالفکر العربی، ١٣٩٧ق.
٢٧. محمود و احمد الشریف، *العالم الاسلامی فی العصر العباسی*، قاهره، دارالفکر، ١٤٠٨ق.
٢٨. مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، قاهره، ١٩١٩م.
٢٩. مسعودی، علی بن الحسن، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.
٣٠. مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، قاهره، ١٤١٠ق.

منابع لاتین

31. Amold, Sir Thomas, *The caliphate*, Oxford, 1941.
32. Busse, H. *Chalif Die Buyiden im Irak*, Paris, 1999.
33. Candrd, M, *al-Basasiri, Encyclopedie de Islam*, V.5, 2008.
34. Glassen, *Der mittlere weg. Studien zur Religionspolitik und Religiositat*, wiesbaden, 1981.
35. Hodgson, MGS. *The venture of Islam*, Chicago, 1974.
36. Hoffmann, Gerhard, *An Ismaili/Fatimid stronghold in Iraq*, Leipzig Paris, 1986.
37. Ivanow, W. *The Organisation of the Fatimid Propaganda*, Jbbras, 1998.
38. Klemm, *Die Mission des Fatimidischen Agenten Al-muayyad-fi –din-Sirazi*, Frank Furt, 1989.
39. Madelung, Wifered, *Ismailiyya*, Fersno, 2002.
40. May, B. *Die Religionspolitik der Fatimiden*, Hamburg, 1975.
41. Nagel, T, *staat und Glaubensgemeinschaft im Islam*, Zurich, 1981.
42. Oleary, Etan, *A Short History of the Fatimid Khalifate*, London, 1995.
43. Semenova, A. *Iz istorii Fatimidskogo Egipta*, Moscow, 1997.
44. Tollner, H. *Die turkischen Garten am kalifenhof von samarra*, Walldorf, 1971.